

تجدد و تجدد گرایی؛ لوازم جامعه شناسانه^۱

آن برای دین*

الثونورا باربیری ماسینی

ترجمه امیر اکرمی



تجدد و نظر / سال پنجم / شماره اول و دوم، ۸۰

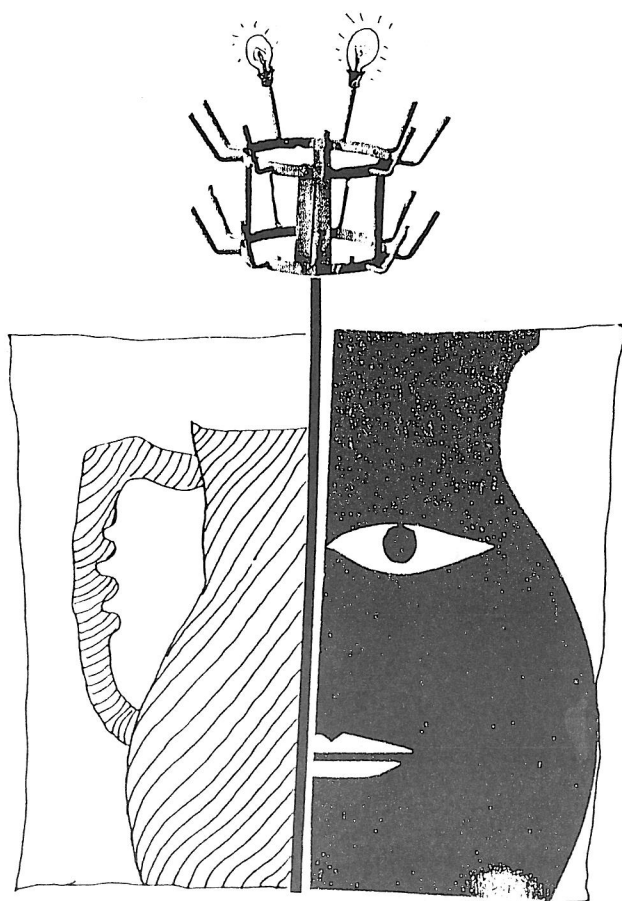
مقدمه

برای فهم تجدد و جامعه متجدد، ضروری است که روند تجدد گرایی را پی گیری کنیم؛ زیرا تجدد محصول نهایی آن جریان است. با این دریافت نخستین می توان به فرهنگ تجدد نگاهی افکند و آن را چنین تعریف کرد: قلمرو ارزشهای انسانی، و بنابراین قلمرو دین، که از جریان تجدد گرایی تأثیر پذیرفته است. فرهنگ به معنای نوین «به تجربه زندگی از دیدگاه مردم شناسانه و ذهنیت غالب هر گروه انسانی اشاره دارد» و

بنابراین، به ارزشهای مقبول گروههای انسانی و نیز دین، که به شکلی بسیار ویژه به قلمرو ارزشهای انسانی تعلق دارد، متوجه است. بدین ترتیب در [چارچوب] فرهنگ تجدد و در قالب مشکلات و امکانات، نگاهی به دین خواهیم افکند.

۱. تجدد گرایی

تجدد گرایی را می توان یک تغییر اجتماعی بسیار نافذ و پردامنه دانست که بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی،



اداری و دینی جامعه اثر می‌گذارد و به نظر می‌رسد که در روند خود، با [تغییرات] جوامع غربی پس از انقلاب صنعتی و نیز دوران پس از آن (۱۷۸۰-۱۸۳۰) و انقلاب فرانسه مشابهت دارد. از جنگ جهانی دوم بدین سو، این واژه

برای نشان دادن دقیق جریان‌های به کار رفته که ابتدا در انگلستان، و سپس به گونه‌ای متفاوت در فرانسه، در پایان قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم آغاز شد. با اشاره و ارجاع به برخی از نقدهایی که علیه این گونه تفسیر تاریخ دو قرن اخیر صورت گرفته، توصیف





کوتاهی از جریان تجدد به دست خواهیم داد.

از نظر جامعه شناسی، تجددگرایی چهار مینا دارد:

۱. گسترش و تاثیر علم و فن آوری، که زمینه ساز انقلاب صنعتی شد. آنچه در این دگرگونی جنبه مرکزی و اصلی دارد، عقلانی کردن تولید است که به دنبال اختراعات عمده و عظیم و خصوصاً به کارگیری فن آوران آنها با استفاده از نیروی محرک موتور بخار و برق که دستگاههای خودکار و تکرار شونده را به وجود آورد، رخ داد. این دگرگونی پیامدهای شگفتی در زمینه های فیزیک، شیمی و زیست شناسی، و حتی لوازم مهم تری از جامعه شناسی برای مفهوم کار انسان داشت. کار به جهت قدرت تولید اهمیت یافت و در نتیجه از کارگر مهم تر شد.

عقلانی کردن تولید، دگرگونیهای اساسی ای نیز در روابط بین آدمیان و بین انسان و طبیعت ایجاد کرد.

۲. تحرك افزون تر. پیش از انقلاب صنعتی جوامع ایستا بودند: مردم بندرت از موطن خود به جایی دیگر می رفتند. انقلاب صنعتی سبب شد که مردم، جامعه ها و خانواده های خود را ترك کنند، به دنبال

پیشرفت اقتصادی باشند و در مکانهای صنعتی کار کنند و بدین ترتیب، روند توسعه شهری را آغاز نمایند.

۳. ظهور حکومت مدرن برای راهبری دگرگونی اقتصادی و اجتماعی، که موجب متمرکز و دیوان سالار (بوروکراتیک) شدن حکومت شد. به این ترتیب حکومت، حاکم بر تعلیم و تربیت و بهداشت و فرهنگ، با همه پیامدهای مثبت و منفی این حرکت، گردید.

۴. تاکید بر فرد و بسط مفهوم آزادی. اشتیاق به تحقق شخصیت، از یک سو نیاز به تعلیم و تربیت و احترام به حقوق بشر را گسترش داد و از سوی دیگر به جدایی [فرد] از خانواده و اجتماع منتهی شد.

۲. تجددگرایی و تجدد

در این تفسیر از دو قرن اخیر، مجموعه ای از مقولات متعارض رخ می نماید که به نظر می رسد بین جامعه هایی که دستخوش روند تجددگرایی شده اند، و بنابراین متجدد هستند، با جامعه هایی که تازه بدان دست یازیده اند یا هنوز این روند را آغاز نکرده اند، تفکیک آشکاری می کنند. از آن جهت که اساساً همه جوامع باید روند تجددگرایی یکسانی را تجربه کنند، به نظر

می‌رسد که توصیف این ویژگی‌های تمایزبخش [یعنی همان مقولات متعارض] برای یافتن بدیل‌های ممکن و نیز شیوه‌های تأثیر دین بر تجدد، به جای تأثیر تجدد بر دین، مهم است؛ که به این امر در بخش پایانی مقاله خواهم پرداخت.

در واقع، این ویژگی‌های متعارض می‌تواند فرهنگها و سیستم‌های ارزشی گوناگون را که ارزشهای دینی بخش مهمی از آن هستند، تعریف کند.

این مقولات که در اندیشهٔ جامعه‌شناسی اصالت و قدمت دارند، عبارتند از:

۱. فرهنگ روستایی در برابر فرهنگ شهری. در فرهنگ روستایی دلبستگی‌ها چندگانه‌اند. برای مثال، کار تنها ارزش اقتصادی ندارد، بلکه ارزش دینی و عبادی نیز دارد. در فرهنگ شهری، کار معطوف به هدفهای کارکردی و عملی است و با هدف ثمر بخش و مولد بودن تنظیم می‌شود.

۲. جمعیت در برابر جامعه. هنگامی که نقطهٔ مرکزی زندگی جمعیت است، روابط در همهٔ سطوح، هدایت شده و بسته است. روند فردگرایی، که پیشتر آن را بیان کردیم، به سوی تبدیل جمعیت به جامعه که از مردمان بسیار تشکیل شده، گرایش دارد. ارتباط و تماس [بین انسانها] فاصلهٔ مکانی و

زمانی بیشتری پیدا می‌کند.

۳. دگرگون شدن عمل و رفتار. عمل سنتی، تکراری و ماشینی وار (که آهنگ (rhythm) آن به وسیلهٔ چارچوبهای زمانی معطوف به طبیعت تنظیم می‌شود) جای خود را به عمل عقلانی می‌دهد که برای بسیاری از آن نظر که با قدرت تولید مرتبط است، مبنای تجدد را تشکیل می‌دهد.

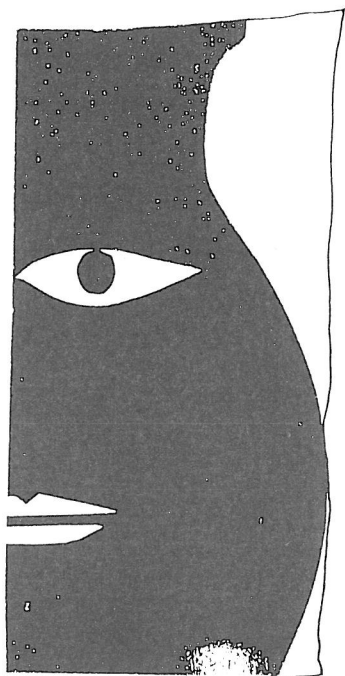
۴. دگرگونی مفاهیم. در شرایطی [=شرایط پیش از تجدد] شیء فی نفسه ارزش دارد و در شرایط دیگر [=شرایط مدرن] شیء به خاطر آنچه می‌تواند به دست آورد ارزشمند است. از همین روی، زیبایی، یا به معنای وسیع‌تر، رغبت - انسانی یا معنوی - احتمالاً معنای خود را در جامعهٔ متجدد از دست می‌دهد.

نویسندگان و دانشمندان بسیاری تجددگرایی و توسعه را یکی دانسته‌اند. بدیهی است که توسعه مفهوم بسیار وسیع‌تری است که جنبه‌های دیگری از زندگی آدمی، از جمله جنبه‌های معنوی، را دربر می‌گیرد. تنها برای این که تأثیر تجددگرایی بر فرهنگ، و بدین ترتیب ظهور فرهنگ تجدد، را بهتر دریابیم، در چارچوب بحث کنونی مهم به نظر می‌رسد که از دیدگاه جامعه‌شناسی، مقولات عمدهٔ روند تجددگرایی را بیان کنیم. روشن

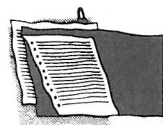


شدن کارگران در برابر سیستم تولید عقلانی ای که در حال گسترش است؛ (ی) برقراری روابط اداری (بوروکراتیک) ناشناخته بین افراد، گروهها و حکومت متمرکز.

بدین ترتیب، انقلاب صنعتی تبدیل به انقلاب فرهنگی و ارزشی می شود و ارزشهایی که به روابط مستقیم مربوط می شوند، ارزش کار شخصی، نقش فرد در خانواده، و مشارکت در سنتها و مناسک و شعایر، به عنوان فرصتها و مناسبتها مهم زندگی، اهمیت خود را در ارتباط با جامعه ای که کارکرد آن [دستیابی به] قدرت



است که از یک دوره تاریخی و تأثیر آن بر گسترش علم و فن آوری می توان تفاسیر بدیل بسیار به دست داد. در مثل، نظریه «اتکا» (dependencia) می کوشد تا به تجددگرایی و توسعه، نه از دیدگاه مرکز آن (اروپا و امریکای شمالی که پیش از جاهای دیگر دستخوش روند تجددگرایی شدند) بلکه از منظر حاشیه، یعنی بقیه جهان، بنگرد. تفاسیر دیگر به این فرض اساسی تحلیل تجددگرایی مربوطند که علم غربی مبنای انقلاب صنعتی است. این رهیافت دلالت بر آن دارد که تنها علم، علم غربی است و بدین ترتیب نقش گذشته و آینده علوم دیگر، مانند علوم چینی، عربی، اسلامی و دیگر علوم را در نظر نمی گیرد.



۳. فرهنگ تجدد

آن گونه که هرو کریر (Herve Carrier) می گوید، روند تجددگرایی پیامدهای فرهنگی زیر را دارد:

(الف) تمرکز نامنظم کارگران و خانواده هایشان در مناطق شهری؛ (ب) تغییر در روابط میان شهر و روستا؛ (ج) جدایی بین محل کار و محل زندگی؛ (د) تقسیم روزافزون مشاغل، وظایف و انواع واقعی صنعت؛ (و) رشد آگاهی طبقاتی که در آن، کارگران در برابر سرمایه داران قرار می گیرند؛ (ه) تسلیم

تولید بیشتر و بیشتر است، از دست می دهند.

البته روشن است که روند تجددگرایی و ظهور فرهنگ تجدد، تأثیر مثبت نیز داشته است و برای نمونه، در زمینه بهداشت و تعلیم و تربیت و همین طور تأکید بر شخصیت آدمی و شناخت حقوق بشر پیشرفت چشمگیری به همراه آورده است. اما با وجود این، مهم است که تصدیق کنیم که جایگزین شدن ارزشهای عمدتاً اقتصادی به جای ارزشهای انسانی و اجتماعی بیانگر خطری جدی برای آدمیان و آینده نسلهای آتی است. در این زمینه، قدرت فن آوریهای ارتباطی و توان آنها برای یکسان ساختن و در عین حال کنترل کردن مردم اهمیت فراوانی دارد.

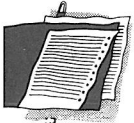
واکنشهای فراوان و گوناگون نسبت به فرهنگ تجدد و پیامدها و لوازم زیان بخش آن برای انسانها، این احساس نسبتاً فراگیر را به وجود آورده که ما اکنون در دوران پساتجدد هستیم، که در آن واکنش نسبت به قدرت فن آوری و نیز اشتیاق به دوباره عقلانی کردن بسیار مهم است. در این دوران پساتجدد، فهم تنوع وجود دارد. این می تواند به خنثی بودن (ارزش گذاری نکردن) نسبت به همه تنوعها منجر شود و به

ایده «همه چیز ممکن است»، و به مقاومت در برابر این رهیافت اخیر به تجدد در قالبی که خاص قلمرو فرهنگی است و تنوعها در آن دیده می شود، بینجامد. این گونه اخیر پساتجدد سازنده تر است، اما هنوز بسط چندانی نیافته است.

۴. موقعیت دین در فرهنگ تجدد

جامعه صنعتی جدید روند سکولاریزه کردن را با خلق نوعی «منطقه آزاد» در ارتباط با دین آغاز کرد که ابتدا با ظهور [ایده] «انسان اقتصادی» در زمینه اقتصادی صورت گرفت.

سکولاریزه کردن [از درون] به سمت بیرون حرکت کرده است؛ از بخش اقتصادی به سایر زمینه های اجتماعی. در نتیجه، دین به سوی دو قطبی شدن بین بخشهای عمومی تر و خصوصی تر گروهها و طبقات نهادینه شده - یعنی به طور مشخص، بین نهاد حکومت و خانواده - گرایش پیدا کرده است که در برخی موارد، قطبی شدن دین به وسیله جریان سکولاریزه کردن، به گسترش چیزی که می توان آن را وضعیت کثرت گرایانه (pluralistic) دانست، منتهی شده است. می توان به آمریکای شمالی اشاره کرد که در آن، حکومت نسبت به گروههای دینی



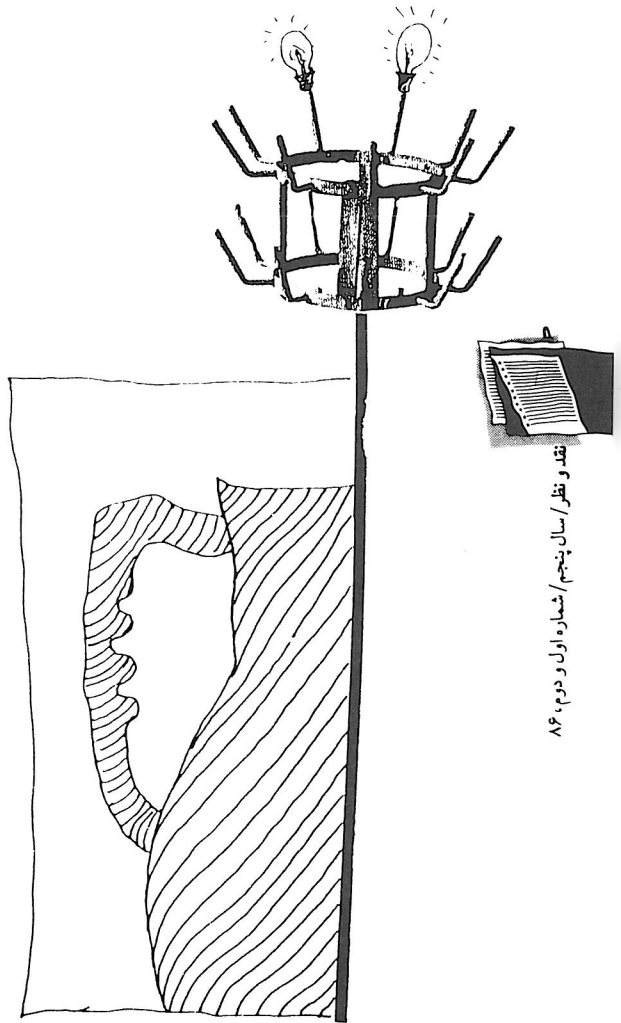
گوناگون تسامح می‌ورزد و این گروهها حتی با یکدیگر رقابت می‌کنند (رقابت در همه بخشها پیامد تجدد است).

در همین حال ما شاهد چیزی هستیم که میرچا الیاده (Mircea Eliade) معتقد

است پدیده مهم قرن ماست، یعنی کشف انسان غیر اروپایی و جهان معنوی او: «ادیان بزرگ دنیا، انقلاب فرهنگی اسلام و رویارویی همه سنتهای دینی با عصر تکنیک، به وجدان عمومی دوران ما ابعاد نوینی می‌بخشد. تجدد، دغدغه خاطر عمده همه فرهنگها و خانواده‌های روحانی شده است.»

باید بر نکات پیشین این نکته را بیفزاییم که همچنان که تجدد نتیجه روند تجددگرایی‌ای است که عمدتاً شامل کشورهای ثروتمند است، فقر پدیده‌ای است که با همه ابعادش در حال گسترش است و بیشتر جمعیت جهان را با شکاف بین غنی و فقیر در بر می‌گیرد؛ شکافی که به جای آن که کوچک شود، در حال عریض‌تر شدن است. این تعارض عمده که از تجدد نشأت می‌گیرد برای همه ادیان مهم است.

در حقیقت زمان آن فرا رسیده که همه ادیان به ستیز خوانده شوند. این امر می‌تواند در همه ویژگیهای فرهنگ تجدد که در بالا آن را روشن کردیم، تشخیص داده شود: در حرکت از روستا به سوی جوامع شهری، که در آن فقر افزایش می‌یابد و انزوا اصل است (و علاوه بر این، در جریانهای عظیم مهاجرت در زمان ما)، در تغییر روابط از مجموعه تماسهای



ثابت و نزدیک به ارتباطات در فاصله‌های زمانی و مکانی بعید، در فاصله بین کارگر و سرمایه دار، در فاصله افزایش یابنده بین شهروند و حکومت. اینها همه پدیده‌هایی هستند که از اهمیت آدمی و غنا و نیازهای معنوی او می‌کاهند.

۵. به ستیزه خوانده شدن دین

و امکانات موجود در حال و آینده

در این وضعیت، دین تنها با ستیزه جویی رو به رو نیست، بلکه از امکاناتی نیز برخوردار است. در گذار از قرن بیستم به بیست و یکم، انسانها به این آگاهی دست می‌یابند که تجدد و دستاوردهای آن به تنهایی کافی نیستند. نیاز به [امور] غیر مادی و معنوی به انحای گوناگون بیان می‌شود. حتی این خطر، خصوصاً برای جوانان، وجود دارد که راه‌حلهایی را از منابع ظاهراً معنوی اما واقعاً غیر معنوی و زیان‌بخش بپذیرند. هر چند این حقیقت باقی می‌ماند که کاوش نیز وجود دارد و در درون این چارچوب است که پاسخها باید داده شوند. این مطلب خصوصاً درباره جوانان

کشورهای ثروتمند صادق است. آنان به طور فزاینده‌ای این آگاهی را می‌یابند که کالاهای مادی کافی نیستند و احساس اضطراب و حتی ترس از آینده‌ای دارند که نیازمند پاسخگویی است. این امر درباره جوانان کشورهای در حال توسعه نیز مصداق دارد که اغلب در پی فهمی موزون و متعادل از جریاناتی مانند تجددگرایی هستند که نسبت به فرهنگ آنان غیر خودی است.

این، مسلماً مسیحیان را مورد ستیزه قرار می‌دهد و آنان را وامی‌دارد که خلاقیتی عظیم برای تبلیغ مسیحیت در فرهنگ تجدد داشته باشند که باید «به شیوه‌ای عقلانی و معنوی کشف شود تا بتوان [پیام] انجیل مسیح را به اشخاص و نیز به فرهنگهای زنده جامعه متجدد منتقل کرد. این تبلیغ نوین مسیحیت، در واقع، هم متوجه اشخاص است و هم متوجه فرهنگها.

پی نوشت:

* این مقاله برای سمینار «ارزیابی کلامی تجدد»، برگزار شده در تهران، اکتبر - نوامبر ۱۹۹۴ آماده گردیده است.

